

«هیپارچیا» نخستین زن فیلسوف جهان بود که توسط برادرش با فلسفه آشنا شد و پس از آن زندگی خود را وقف فلسفه کرد. او پس از آشنا شدن با «کرات» فیلسوف جواب رد به خواستگاران ثروتمند داد تا با او زندگی کند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، هیپارکیا یا هیپارچیا نخستین زن فیلسوف جهان و اهل یونان بود که حوالی سال 300 پیش از میلاد می‌زیست. او در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمد. برادرش متروکلس شاگرد کرات از پیروان دیوجانس کلبی بود. عمده اطلاعات به دست آمده از او چند سطری است که دیوجانس لیرتوس (دیوجنس) درباره او نوشته است.

طبیعی می‌تواند که برای انتخاب کرات و حتی نفس عمل انتخاب کردن همسر توسط یک دختر، هیپارچیا مورد سرزنش خانواده‌اش واقع شود.

کرات هم به درخواست پدر و مادر هیپارچیا هرکاری که برای منصرف کردن او از این تصمیم می‌توانست انجام داد. به راحتی می‌توان تصور کرد که کرات هم با این موضوع دچار دودلی و سرگستگی شده بود.

چون از یک سو ازدواج با هیپارچیا - یعنی دختری زیبا و متمول و مهمتر از این خوشفکر و همسو با فلسفه او و در واقع خرق عادت‌ی در آن جامعه باستانی - برای او افتخار بزرگ محسوب می‌گشت - از سوی دیگر فلسفه او فلسفه سادگی و فقر و ریاضت بود. در پایان که موفق به منصرف کردن او نشد برخاست و لباس‌های کهنه و مندرس تنش را جلوی او گذاشت و گفت این داماد دوست و این هم سرمایه و دارایی اوست.

انتخاب کن تو تا زمانی که راه من را برای زندگی پیش گیری شریک من نخواهی بود. هیپارچیا پذیرفت و مانند او به سان کلیون لباس بوشد و در پی او روان شد. و در محامع عمومی، به همان شیوه همشبن او شد.

هیپارچیا در جواب منتقدان خود گفت: بله این منم و آیا من اشتباه کرده‌ام که بین بافندگی در کنج منزل و آموزش و تحصیل خودم آموزش را انتخاب کرده‌ام؟!

هیپارچیا و کرات سال‌ها با هم زندگی کردند و صاحب فرزندی شدند. باید دانست که زندگی این دو به شیوه سایر کلیبان ادامه پیدا کرد. در مورد روابط آنها نیز مسایلی که البته تردیدهایی نیز در صحت این موارد وجود دارد.

*فلسفه بعد از پایان دوره اسطور در یونان باستان آغاز شد

فلسفه زمانی در یونان باستان آغاز شد که گذر از اسطوره به فلسفه رخ داد یعنی عده‌ای این جرات را به خود دادند که سنت‌شکنی کنند و با کنار گذاشتن افسانه اسطوره یا میتوس (mythus) به خرد یا لوگوس (logos) بگردند.

پس از آن نیز تا به امروز در هر زمان که مکتبی فلسفی پدید آمده است این زایش با روحیه و شهادت سنت‌شکنی فلسفی یا اجتماعی پدید آورندگان و بیشتران آن همراه بوده است.

از این رهگذر شاید بتوان به یکی از دلایل عمده حضور فوق‌العاده کمرنگ زنان در تاریخ فلسفه اشاره کرد. زنان در طول تاریخ یا لاف‌پیش از دوره معاصر نتوانستند یا به آنها اجازه داده نشد در تغییر و تحول و سنت‌شکنی پیشقدم شوند. که البته شاید بتوان این موضوع را هم تا حدودی بدین جهت دانست که بیشتر زنان به هر دلیل (اعم از دلایل محیطی روانشناسی فیزیولوژیکی و ...) خواهان سکون و آرامش و ثبات‌اند تا تغییر و تحول به خصوص تغییر از نوع فکری. زمانی هم اجازه و جرات این تغییر و سنت‌شکنی وجود

نداشته باشد احتمال وقوع آن هم به شدت کم می‌شود. پس بسیار طبیعی است که در طول تاریخ جمعیت زنان در پیشتازان اندیشه‌های جدید ناچیز باشد. با وجود این موضوع حتی بعضی از فمنیست‌های امروزی به غلط سعی در نشان دادن فلسفه - و حتی گاهی عقلانیت - به عنوان مقوله‌ای نه انسانی بلکه مردانه دارند تا بدین صورت حضور کمرنگ زنان را در فلسفه توجیه کنند.

بارزترین خصیصه اخلاقی این فیلسوف زن شهامت زیاد و اشتیاق او برای درک حقیقت است. که همین موضوع سبب شد که چرخ ریسندگی را در پستوی خانه رها کند و رهسپار یافتن حقیقت و آزادی شود.

* فلسفه کلبی چه فلسفه‌ای است؟

بنابراین گزارش، فلسفه کلبیون یکی از مکاتب فلسفی نشأت گرفته از نظرات پیروان بی‌واسطه سقراط است که آنها را سقراط‌های کوچک می‌نامند. مؤسس این مکتب، آنتیستنس، در میان خصایل سقراط به قناعت ورزی او توجه بسیاری نشان داد و احوال و شیوه زندگانی استاد را پیشه خود ساخت و البته آن را به حدّ نهایت رساند. وی غایت وجود را فضیلت و فضیلت را در ترک رفع همه‌نیازهای جسمانی و روحانی دانست و مؤسس سلسله‌ای از حکما شد که ایشان را کلبی می‌گویند.